

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در ادامه بحث رسیدیم به آیه 177 از سوره ي مبارکه بقره که گفتیم از این آیه شریفه اصل تشریع خمس و لزوم خمس را می‌خواهیم استفاده کنیم و همچنین می‌خواهیم استفاده کنیم که مصارف خمس، مصارف به آنچه که در آیه غنیمت آمده نیست. در بحث دیروز عرض کردیم که ما باشیم و ظاهر آیه شریفه این (وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى) ظهور در وجوب دارد. ولی ملاحظه فرمودید که برای بعضی از آقایان فضلا این مطلب قابل قبول نیست؛ و نمی‌خواهند که از این آیه شریفه وجوب را استفاده کنند.

گرچه عرض کردیم که مدعای ما ثابت می‌شود؛ چه از آیه وجوب را استفاده کنیم و چه نکنیم اصل مشروع بودن خمس از این آیه شریفه استفاده می‌شود و همین مقدار برای ما کافی است. اما در بحث امروز مقداری کلمات مفسرین را در اینجا ذکر کنیم و شاید بشود گفت اکثر مفسرین این آیه شریفه را حمل بر وجوب کرده‌اند؛ و برخی مثل محقق اردبیلی در زبدة البیان تقریباً اصرار بر این دارد که آیه دلالت بر وجوب ندارد. اما کثیری از مفسرین آیه را حمل بر وجوب کرده‌اند.

استدلال فخر رازی فخر رازی در تفسیرش در ذیل همین آیه شریفه (در المسئلة الثانية صفحه 44، جلد 3) ایشان می‌گوید: «اختلفوا في المراد من هذا الايتاء يعني - وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ - فقال قوم أنها الزكاة - بعضی‌ها گفته‌اند مراد زکاة است - و هذا ضعيف و ذلك لانه تعالى عطف الزكاة عليه بقوله و اقام الصلاة و أتى الزكاة - همان نکته که دیروز ما گفتیم ایشان هم دارند، یعنی چون بین معطوف و معطوف علیه باید تغایر باشد نمی‌توانیم بگوییم خداوند بعداً أتى الزكاة را فرموده - وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ - هم مراد زکاة است، که در نتیجه دوبار راجع به زکاة فرموده باشد، بعد می‌گوید: فثبت ان المراد به غير الزكاة - حالا که مراد غیر زکاة است - ثم انه لا يخلو اما ان يكون من التطوعات - یا باید بگوییم از کارهای مستحب است، تطوع است - او من الواجب - یا باید بگوییم از مسائل و افعال واجب است.

بعد گفت - لا جایز ان يكون من التطوعات - نمی‌توانیم بگوییم این - وَأَتَى الْمَالَ - يك امر مستحبی را بیان می‌کند - لانه تعالى قال في آخر الآية (أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) وقف التقوى عليه - در آخر آیه خداوند می‌فرماید کسانی که این کارها را انجام می‌دهند کسانی هستند که صدقوا یعنی به آن عهدی که بین آنها و خدا بوده به آن عهد وفا کردند و از صادقین و متقین هستند. آن وقت ایشان استدلالش این است :- ولو كان ذلك ندباً لما وقفت التقوى عليه - اگر يك امر مستحبی باشد تقوا بر آن متوقف نمی‌شود ، اگر يك کسی فقط واجبش را انجام بدهد، حرام را هم ترك كند هیچ امر مستحبی را هم انجام ندهد این آدم متقی است، تقوا به این نیست که کسی نوافلش را انجام بدهد یا کارهای دیگر، اقل تقوا انجام واجبات و ترك محرمات است.

حالا اگر کسی يك مستحبی را ترك كرد نمی‌توانیم بگوئیم این آدم آدمی است كه تقوا ندارد. لذا ایشان می‌گویند - فثبت ان هذه الايتاء و ان كان غير الزكاة الا انه من الواجبات - بالاخره به این نکته ایشان رسیده كه این (وَاَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَى) در این آیه ايتاء واجب است، نه ايتاء مستحب.

استدلالی كه ما دیروز داشتیم این بود كه اینجا قبل و بعدش واجبات را ذكر کرده است، قبلش دارد: (مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ - كه ایمان به همه اینها یا عقلاً واجب است و یا شرعاً، کسی نمی‌آید بگوید ایمان به ملائكه مستحب است. نه، ایمان به ملائكه و ایمان به كتاب و انبیاء واجب است؛ استحباب درش معنا ندارد. بعدش هم دارد - وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ) من این نکته را دیروز بعد از درس برای بعضی از آقایان عرض كردم كه هر جا در قرآن صلاة و زكاة آمده مراد صلاة واجب است، قرآن وقتی می‌گوید و اقام الصلاة یعنی صلاة مفروضه، یعنی صلاة واجبه.

در این كتاب آیات الاحكام وفق المذهب الجعفری و المذاهب الاربعه، نویسنده‌اش کسی است بنام آقای طباطبایی یزدی، ایشان گفته است: - قد استدل لوجوب الصلاة و الزكاة بقوله تعالى و اقام الصلاة و آتی الزكاة - اصلاً یکی از آیاتی كه برای وجوب زكاة و صلاة به آن استدلال شده است همین آیه است؛ همین قسمت آیه - وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ - و اتفق الكل من العامة و الخاصة على ان المراد بالزكاة في الآية الواجبة منها - همه (عامه و خاصه) اتفاق دارند كه مراد از زكاة، زكاة مفروضه و زكاة واجب است. عرض كردم نه تنها در این آیه، هر جا در قرآن آمده است (الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة) هر جا در قرآن صلاة و زكاة آمده مراد صلاة و زكاة واجبه است.

در این آیه شریفه قبلش واجبات است و بعدش هم واجبات است و ما بگوئیم در این وسط يك چیز مستحبی را بیان کرده است آن هم با این خصوصیات (وَاَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ) این وحدت سياق اقتضا می‌كند تا ما بگوئیم تمام اینها بعنوان امور واجبه دارد بیان می‌شود؛ و خود سياق آیات همینطور است. بنابراین، ملاحظه فرمودید كه فخر رازی هم با بیان استدلال‌های خود از آیه وجوب را استفاده کرده است. از کسانی كه باز تصریح کرده است كه از این آیه وجوب استفاده می‌شود مرحوم طبرسی در كتاب مجمع البیان است. ایشان هم فرموده: «فی الآية دلالت على وجوب ايتاء مال الزكاة المفروضة» ایشان هم وجوب را استفاده کرده است. حالا در زكاتش وجوب و در بقیه‌اش هم باید به همین قرینه سياق وجوب را قائل باشد.

فرمایش مرحوم محقق اردبیلی

مرحوم اردبیلی در كتاب زبدة البیان (صفحه 246) درست عكس این نظر را دارند؛ می‌فرمایند: « و اعلم انه ليس في الآية دلالة على وجوب الزكاة - از آیه وجوب زكاة فهمیده نمی‌شود. بل و لا على وجوب شيء من المذكورات - نه تنها زكاة، صلاتش هم همینطور است. آتی المال و ایمان به خدا نیز هیچ کدام و از آنچه كه در این آیه ذكر شده است از شان وجوب استفاده نمی‌شود؛ سوال می‌کنیم پس از آیه چه استفاده می‌شود؟ - نعم فيها ترغيب و تحريض على الامور المذكورة - خداوند دارد به این امور ترغیب می‌کند- فيعلم الوجوب من موضع آخر - وجوب صلاة و زكاة را باید از جای دیگری استفاده کنیم. فما كان فيها احكام يعتد بها - در این آیه شریفه يك احكامی كه قابل اعتناء باشد (احكام تكليفية) از آیه استفاده نمی‌کنیم - مع ان هذه الاحكام - یعنی احكام وجوب صلاة، وجوب زكاة - يفهم من غيرها مفصلة »

اشکالات حضرت استاد بر مرحوم محقق اردبیلی

در این عبارت مرحوم محقق اردبیلی (در زیادة البیان) اولاً چند اشکال وجود دارد: 1) اشکال این است که «هذه الاحکام يفهم من غيرها مفصلة» از غیر این آیه فهمیده می‌شود، مگر منافاتی دارد که اگر ما از آیات دیگر وجوب را فهمیدیم بگوییم حالایی که از آیات دیگر وجوب صلاة و زکاة فهمیده می‌شود پس از این آیه دیگر نفهمیم! این چه استدلی است! نکته‌ای که وجود دارد این است که ما به مرحوم محقق اردبیلی عرض می‌کنیم که واقعاً خداوند «ایمان» به خودش را فقط دارد ترغیب می‌کند؛ اما در مقام وجوب نیست!

ظاهر آیه این است که خوب است ایمان به قیامت داشته باشید. این نکته را من دیروز هم عرض کردم، اتفاقاً در کلمات بعضی از مفسرین و حتی در کلمات خود مرحوم محقق اردبیلی هم اشاره شده است که آیه در مقام حصر است؛ و در امور ترغیبیه حصر معنا ندارد! حصر يك مناسبت با امور الزامی دارد، شأن نزول آیه را ببینید! برای آیه سه شأن نزول است که دیروز هم اشاره کردم، بعضی از شأن نزول‌ها این است که برخی از مردم معتقد بودند که همین مقدار که انسان ایمان به خدا و پیامبر داشته باشد همین مقدار انسان را بهشتی می‌کند، نظیر همین حرفهای که امروزه بعضی از افراد در زمان ما دارند، بعضی از افراد در آن زمان هم می‌گفتند نماز و زکاة و انفاق را بگذارید کنار همین که در دلت ایمان داشته باشید اهل بهشت هستید.

بعضی‌ها گفتند شأن نزول آیه در مسئله قبله است، یهودی‌ها می‌گفتند کسانی که قبله شان طرف ماست اینها «بر» هستند، اینها «بار» هستند اینها اهل بهشت هستند. و نصاری عکس این را می‌گفتند آنهایی که قبله شان طرف ماست اینها بر هستند. آیه نازل شد (**لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ**) هیچکدام از اینها بر نیست. بعد به عنوان حصر می‌فرماید «بر» این نیست و لکن «بر» این است، حصر می‌کند «بر» را بر این امور یعنی در واجبات اعتقادی، در واجبات عملی و در واجبات اخلاقی، در این سه مورد محصور می‌کند.

بگوییم آیه فقط دارد ترغیب می‌کند، در مقام ترغیب است این با حصر سازگاری ندارد؛ این که مرحوم اردبیلی می‌فرماید: «نعم فيها ترغیب و تحریص» این با حصر سازگاری ندارد بلکه حصر با امور تکلیفیه و الزامیه سازگاری دارد. حالا که آیه دلالت بر وجوب ندارد گویا کسی از خود مرحوم محقق اردبیلی سؤال می‌کند: پس چرا شما این آیه را در آیات الاحکام تان ذکر کردید!

می‌فرماید: «و لكن ذكرتها لمتابعة من تقدمنا كغيرها – چون دیگران این آیه را ذکر کردند من هم ذکر کردم – و اشمالها على فوائد» آیه مشتمل بر يك فوایدی است. و این روایت را هم از پیامبر نقل می‌کنند که: «من عمل بهذه الآية فقد استكمل الايمانه» کسی که عمل کند به این آیه ایمانش کامل می‌شود. بعد می‌فرماید: «وأتى المالَ يحتمل ان يكون إشارة الى غير الزكاة الواجبة من المندوبات» احتمال دارد مراد از «أتى المال» مستحبات دیگر باشد.

و در ادامه کلام مجمع البیان را نقل می‌کند که آیه دلالت بر زکاة واجبه دارد و می‌گوید: این در نزد من ظاهر نیست، به اعتبار حذف البر (آن حرف های که ما دیروز داشتیم) چون آیه دارد «بر» را محصور می‌کند «او حصر صدق و التقوى في فاعل المذكورات – چون تقوا و صدق را در فاعل این امور مذکوره منحصر کرده، منتها بعد می‌گوید – و ذلك ايضاً غير واضح» یعنی ما از این حصر هم نمی‌توانیم وجوب را استفاده کنیم، چرا نمی‌شود وجوب را استفاده کرد؟ آیه به خوبی دارد این الزامیات در اعتقادات، الزامیات در اعمال، الزامیات در اخلاق را بیان می‌کند. اینجا نکته‌ای را دقت بفرمایید! در فقه وقتی می‌گوییم يك چیزی واجب است، این وجوب را حمل می‌کنیم بر همان معنای تکلیفی شرعی که موافقتش ثواب و مخالفتش عقاب دارد.

الان ما نمی‌خواهیم بگوییم این آیه شریفه حتماً وجوب تکلیفی شرعی مولوی را می‌خواهد دلالت کند، ما می‌خواهیم بگوییم ما باشیم و آیه (اصلاً حالا فقه را می‌گذاریم کنار)، وقتی خداوند می‌گوید: (لیس البر ان تولوا و لكن البر) آیا از آیه الزام فهمیده می‌شود یا نه؟ وقتی خداوند دارد منحصر می‌کند « بر » و « تقوا » را در اینجا، آیا ما باشیم و کلام خدا اصل الزام را می‌فهمیم یا نه؟ به نظر ما ظهور خوبی دارد در الزام، ما ذهن مان را در فقه و اصول مأنوس کردیم با اینکه هر جا بخواید يك الزامی باشد می‌گوییم کجاست امرش؟ انشایش کجاست؟ قرینه‌اش کجاست بر اینکه در مقام انشاء است؟ درست است، یعنی هر جا صیغه امر بود ظهور در وجوب دارد، هر جا مولا بعنوان انشاء آمد بیانی را ذکر کرد ازش وجوب را می‌فهمیم.

آیا جایی که صیغه امر نیست اینجا بگوییم اصلاً بطور کلی دلالت بر الزام نمی‌تواند داشته باشد؛ در مقام الزام نمی‌تواند باشد، این جملات در اینجا آنهایی که فعل است (اقام) یا بصورت جمله اسمیه آمده باشد، می‌شود به خوبی ازش فهمید که اینجا در مقام الزام هم هست و از آیه ما وجوب را می‌توانیم استفاده کنیم.

ما می‌خواهیم به مدعایمان هم برسیم، می‌گوییم آیه الزامیات است، آتی المال علی حبه ذوی القربی، زکاة را هم که بعد گفته، این هم يك مال واجب است وقتی مال واجب شد ما غیر از خمس مال دیگری نداریم، باید منحصر در او شود و در او تطبیق بکند. و اتفاقاً روایتی هم از امام باقر و امام صادق (ع) هست که این ذوی القربی را تفسیر می‌کند به ذوی القربی پیامبر. و خود فخر رازی هم در یکجا احتمال می‌دهد که این ذوی القربی مراد همان ذوی القربی در آیه غنیمت است، که آیه غنیمت همان آیه خمس است.

می‌گوید: «اما ذوی القربی فمن الناس من حمل ذلك على المذكور في آية النفل». البته می‌گوید و الكثير من المفسرين بر این است که مراد ذوی القربی معطین است، بعد می‌گوید «و هو الصحيح لانهم به اخص» يك دلیلی می‌آورد که دلیل درستی هم نیست، ما خودمان روایت معتبر داریم از امام باقر و امام صادق (ع) که مراد از ذوی القربی قرابة النبی است. و در میان مفسرین، آنهایی که آیات الاحکام را بحث کرده‌اند بعضی هایشان دیدند مفرد نیست که تمام آیه را باید بصورت الزامی معنا کنند؛ گفتند (آتی الزکات) روشن است، (آتی المال علی حبه) را هم بگوییم این هم مقصود زکاة است، اما خداوند اول مصرف زکاة را بیان کرده بعد هم اصل فعل زکاة را بیان کرده است؛ اول با (آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتمی) این قسمت آیه مربوط به مصرف زکاة است، آن وقت آن (و اقام الصلاة و آتی الزکاة) آتی الزکاة اصل فعل زکاة است؛ ببینید! چه معنای عجیبی! چرا ما خودمان را به این تکلف وادار کنیم بگوییم خدا یکجا مصرف را ذکر کرده است، اصلاً از نظر معانی و بیان مناسب این است اول اصل فعل ذکر می‌شود بعد مصرف، بیاییم اول مصرفش را ذکر کنیم بعد اصل فعل را ذکر کنیم! این خلاف فصاحت و بلاغت است. لذا عرض کردم این احتمال هم به دنبال این داده شده است که دیدند چاره‌ای ندارند که آیه را باید حمل بر وجوب کنند آمدند این را گفتند.

نتیجه

پس ببینید! تا حالا 1- آتی المال علی حبه شد واجب و خمس 2- آتی المال علی حبه شد واجب و مصرف زکاة 3- بعضی‌ها گفته‌اند که این آتی المال علی حبه ذوی القربی آن صدقه‌ها و ایتاء واجبی است که عقلاً انسان باید انجام بدهد، شما اگر ببینید که يك انسانی در اثر گرسنگی در معرض تلف است پول دارید بر شما واجب است عقلاً و شرعاً به او پول بدهید تا او غذای تهیه کند و خودش را از گرسنگی نجات بدهد. ببینید! وقتی ما قرآن را از اهل بیت بخواهیم جدا تفسیر کنیم، انسان گرفتار چه معانی می‌شود! کجای این (و آتی المال علی حبه ذوی القربی) دارد، ذوی القربایی که دارند می‌میرند، ذوی القربی که دارند می‌میرند یا

یتامای که در معرض تلف هستند، یا بگوییم انسانی که نذر کرده به یتیم بدهد، نذر کرده به زوی القربی بدهد، اگر نذر باشد بعدش دوباره دارد و الموفون بعهدهم – که عهد لغوی شامل نذر هم می‌شود – چرا ما بیاییم این تکلفات را در این آیه مرتکب بشویم؛ ما باشیم و خود آیه مخصوصاً روایاتی که در ذیل آیه وارد شده است بهترین بیان این است که این آیه دلالت بر وجوب خمس دارد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.